

تازه واردان بازار سرمایه، هنگامی که می خواهند راه آموزش را در پیش گیرند و تحلیل تکنیکال را مبنای خود قرار دهند، اولین کتابی که به آن ها معرفی می شود، تحلیل تکنیکال جان مورفی است؛ اثری کلاسیک در عرصه تحلیل تکنیکال که مبنای مهم آموزه های تکنیکال است و در کنار نام جان مورفی، نام کامیار فراهانی هم می درخشد، مترجمی که با ترجمه خویش، توانست درجه دانش تحلیل تکنیکال را به روی سرمایه گذاران بازار سرمایه کشورمان بگشاید و این اثر مهم را به تکنیکالیست های ایران معرفی کند. در گفتگویی طولانی با کامیار فراهانی فرد به گپ و گفتی خودمانی نشستیم و به بررسی وضعیت دانش تحلیل تکنیکال و بازار سرمایه در ایران پرداختیم علاوه بر این که گوشه هایی از تجربیات فراهانی در بازار سرمایه را هم کاوش کردیم.

فعالیت در بورس را از چه زمانی شروع کردید؟

اگر منظورتان این است که اولین بار چه زمانی سهام خریدم ، سال ۷۵ در پذیره نویسی توسعه صنعتی (وتوصا) و معادن روی (کروی) بود. من دبیرستانی بودم . البته پس از این خرید دیگر کاری به بازار نداشتم ولی این سهام را یک نوع دارایی می دانستم و پیگیر آن بودم. اگر اشتباه نکنم توسعه صنعتی تا ۱۰ سال همچنان ۱۰۰ تومان معامله می شد. آن زمان اجازه نمی دادند قیمت سهام به کمتر از ۱۰۰ تومان نزول پیدا کند در غیر این صورت احتمالاً قیمت حتی به حدود ۳۰ یا ۴۰ تومان هم می رسید. اولین بار تبلیغات پذیره نویسی این سهم را در تلویزیون دیدم. من به علوم مالی علاقه داشتم. به یاد دارم که آن زمان در دوران دبیرستان کتاب پدر پولدار، پدر بی پول اثر رابرت کیوساکی را می خواندم. برای خودم هم جالب بود که چطور با دیدن یک تبلیغ جذب شدم. از دیدن تبلیغ ذوق زیادی داشتم.

چه زمانی با تابلو معاملات و نحوه خرید و فروش آشنا شدید؟

از جایی که من سهم توسعه صنعتی را خریده بودم قیمت آن را در روزنامه ها چک می کردم و علاوه بر آن شرکت های دیگری نیز وجود دارند که با پیشوند توسعه صنعتی و توسعه صنایع آغاز می شوند به عنوان مثال بهشهر، بنابراین قیمت های متفاوتی را در روزنامه می دیدم و تشخیص نمی دادم که سهم من کدام یک از آن هاست. شروع آشنایی من از سال ۸۱ شروع شد. من هر روز

فدراسیون شطرنج می رفتم و به همراه دو نفر از دوستانم شطرنج بازی می کردیم. آن ها در مورد سهام صحبت می کردند و اینکه چه سهمی خوب است و چه سهمی خوب نیست. به من هم پیشنهاد دادند که سهام بخرم اما من قبول نمی کردم. البته یکی از دلایل اصلی نخریدن این بود که پول نداشتم. اما بالاخره کد گرفتم.

اولین بار که وارد تالار معاملات شدید و افراد حاضر در تالار را دیدید چه احساسی داشتید و فکر می کردید آن ها چه اشخاصی هستند؟

احساس غربت می کردم. احساس می کردم آن ها افرادی هستند که می دانند چه اتفاقی در حال وقوع است و من نمی دانستم چه اتفاقی می افتد. مانند این بود که یک فیلم به زبان چینی در مورد فرهنگ چین تماشا می کردم و فکر می کردم پیرمردی که پای تابلو نشسته مثلا استاد بورس است و چیزهایی می داند که من نمیدانم.

به یک نو آموز که می خواهد وارد بورس شود کدام را پیشنهاد میکنید: تحلیل تکنیکال یا فاندامنتال؟ مشکل اینجاست که در زمینه فاندامنتال کتاب جامعی سراغ ندارم که به آن نو آموز پیشنهاد بدهم. ولی می گویم اول فاندامنتال را یاد بگیرد زیرا باعث میشود دید بهتری نسبت به بازار داشته باشد و اصول مقدماتی بنیادی را صرف نظر از مدل تحلیلی اش هر کسی که می خواهد وارد بورس شود باید بداند.

بورس چه ویژگی خاصی دارد که درصد بسیار بالایی از افراد نمی توانند در آن موفق بشوند؟

ممکن است تعداد بازنده ها در بورس بیشتر باشند، اما به لحاظ حجم پول قطعا سنگینی وزنه به نفع برنده هاست. بعنوان مثال در سال ۹۲ که بازار مثبت بود مسلما ۹۵ درصد از کل پول بازار در سود قرار داشت. اما مشکلی که در مورد بازنده ها وجود دارد این است که بعنوان مثال چرا کسی که هنوز معنی eps و p/e و dps را نمی داند وارد بازار می شود و سهم می خرد؟

منظورتان این است که بهتر است افراد معمولی خرید و فروش سهام نکنند؟

نه اتفاقا اینکه افراد معمولی وارد بازار سرمایه شوند و خرید و فروش سهام کنند خیلی هم خوب است و ما هم باید به آن ها کمک کنیم. ولی چرا ما به این افراد که برای بار اول وارد بورس می شوند به جای مشاوره خوب میگوئیم یک سهم مبهم را بخرند؟ چیزی را پیشنهاد بدهیم که برایشان استرس کمتر و سود معقولتری بهمراه داشته باشد تا تشویق بشوند که این کار را ادامه دهند. اگر به

کدهای تازه واردان نگاهی بیندازیم مشاهده میکنیم که همه آنها در ابتدا جذب سهم های مبهم و پرریسک شده اند.

یعنی علت اینکه بسیاری از افراد در بورس ، بر خلاف عرصه های دیگر ، ضرر میکنند به ماهیت این شغل ارتباطی ندارد و بیشتر به دلیل کمبود دانش آنهاست؟

به ماهیت شغل هم ارتباط دارد که ریسک آن را افزایش می دهد.

چرا در بازار ما یک مرجع فاندامنرال خوب نیست. به عنوان مثال اگر بخواهیم یک کتاب خوب فاندامنرال بخریم باید چه بگوییم؟

فکر می کنم چون اساتید زیادی در این زمینه وجود دارد و هر شخص نظر خاص خود را دارد تا کنون این اتفاق نیفتاده که کسی کتابی بنویسد که تمام اساتید در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند.

نگران نبودید که شاید از کتاب استقبال نشود؟

من همیشه همینطورم. دوستانم می گویند: ” تو همیشه خودت را دست کم می گیری”. ناخودآگاه مطلبی را می نویسم و دو ساعت به آن نگاه می اندازم و از دیگران هم نظر سنجی می کنم. در مورد کتاب هم به همین شکل بود. با خود می گفتم چه کسی این کتاب را می خرد. فکر می کردم این کتاب مانند فرهنگ دهخدا کتابی باشد که شاید همه آن را نخوانند اما کتابی است که ماندگار خواهد بود.

پیش از نوشتن کتاب تان چطور با تحلیل تکنیکال آشنا شدید؟

این سوال مانند این است که بپرسند نام بارسلونا را اولین بار کجا شنیدید؟! این چیزی است که بوده و هست. تحلیل تکنیکال به صورت نظام مند وجود نداشت. اولین چیزی که از تکنیکال دیدم اندیکاتور مووینگ اوریج بود که در نرم افزار نوین وجود داشت. آن زمان این نرم افزار تحت سیستم عامل داس بود و این اندیکاتور دقیقاً میانگین ۲۰ روز را حساب می کرد و از نوع میانگین ساده SMA هم بود. از جایی که من به ریاضیات علاقه زیادی دارم به دنبال این بودم که آیا می توان به این نرم افزار با دید ریاضی نگاه کرد؟ این باعث شد توجهم جلب شود و پس از آن بسیاری از فاکتورها که آن زمان وجود نداشت و نمیدیدم با دقت می دیدم. مثلاً برای یک فایل در سایت پارس پرتفولیو گفته بودند ایمیلتان را بدهید تا فایل را برایتان ارسال کنیم و برای من RSI را فرستادند. در این نرم افزار هر روز قیمتها را وارد می کردم و نرم افزار RSI را حساب می کرد. یعنی کاملاً به صورت دستی

بود و این دومین ابزاری بود که از تکنیکال شناختم. علاوه بر این من در سایت پارس پرتفولیو تحلیل می کردم و آقای مساح هم که چندین کتاب به چاپ رساندند در این سایت بودند و بسیاری از مواقع در مورد تکنیکال صحبت می کردند و این توجه من را جلب کرد. گویی هر فرد یک بخش از پازل را بر عهده داشت تا اینکه بچه های فارکسکار کتاب جان مورفی را به من دادند. آن زمان آقای مساح هنوز کتابی ننوشته بود و بعد کتاب "الف تا ی" را نوشت.

شما تکنیکال را با فارکس آغاز کردید یا بورس؟

من بیشتر بورسی بودم. ولی در میان فارکس کارها بیشتر شناخته شدم زیرا یک سال در فارکس حضور فعال داشتم و فعالیت اجتماعی که در این یک سال با فارکس داشتم شاید معادل ۱۴ سال بورس بود. برای همین است که فارکسیها من را کاملا می شناسند.

رشته تحصیلی شما برق بود. چه ارتباطی بین بورس و مهندسی برق وجود دارد؟

اتفاقا به نظر من رابطه بورس با برق خیلی بیشتر از رابطه بورس و مدیریت مالی است!!! ولی بسیاری از مالی ها معتقد هستند که غیر مالی ها صرفا چارتیست هستند! و میگویند این چارتیستها هستند که بورس را خراب کرده اند و معتقدند که صرفا افرادی که مالی خوانده اند ارزش واقعی سهم را می فهمند! اما به نظر من آنها اشتباه می کنند.

آیا ممکن است روزی تکنیکال از بازار حذف شود و همه بر اساس فاندامنتال خرید کنند؟

نه. اینطور نیست زیرا اگر امکان پذیر بود این کار انجام می شد. ما یک مشکل داریم. اول اینکه ما تکنیکالیست های نجیبی داریم و هیچ نیازی نمی بینیم که جواب منتقدان را بدهیم. دوم اینکه منتقدان ما تکنیکال را خوب نمی شناسند بنابراین نقدشان موثر واقع نمی شود.

اگر یکی از دوستانتان در محفلی از شما بپرسد که آیا تحلیل تکنیکال در ایران جواب می دهد یا نه چه پاسخی می دهید؟

می گویم صفر و یک نیست. یعنی به چند عامل بستگی دارد. ما معتقدیم همه چیز در قیمت لحاظ شده پس هر مقدار حجم معاملات بیشتر باشد کارایی تکنیکال بیشتر خواهد شد و این باعث می شود چند تفکیک بوجود آید. امکان دارد تحلیل تکنیکال در یک نماد پر حجم مانند بانک ملت بسیار بیشتر از یک نماد کم گردش و کم معامله با متوسط معاملات ماهانه ۵۰۰ سهم در روز (مانند یک سهم

دارویی) جواب بدهد. همچنین در مواقع مختلف امکان دارد تاثیر آن متفاوت باشد به عنوان مثال زمان هایی که حجم معاملات کل بازار پایین باشد کارایی تکنیکال نیز پایین می آید و بلعکس. مضاف بر این بعضی چیزها که به اسم تکنیکال ارائه می شود اصلا تکنیکال نیست و بیشتر شبیه به یک نقاشی است! یعنی از هر ۱۰۰ تحلیل شاید فقط ۱۰ تحلیل باشند که اصول و قواعد تکنیکال را رعایت کرده باشند.

روند گسترش تحلیل تکنیکال در بین علاقمندان را چگونه ارزیابی میکنی؟

در ایران اتفاقی که افتاده این است که هر کسی تحلیل تکنیکال انجام می دهد زیرا مباحث مقدماتی آن ساده است و بیشتر افراد را جذب می کند. البته اینکه افراد بهرحال یک استراتژی داشته باشند خوب است ولی از این نظر که ممکن است موضوعی ساده و حتی غلط آموزش داده شود خوب نیست. در هر صورت عده ای از افراد تحلیل تکنیکال را دوست دارند و به نظر من به جای اینکه سازمان بورس با آن مبارزه کند باید به تکمیل منابع تخصصی آن بپردازد. متأسفانه سازمان بورس با تحلیلگران تکنیکال به درستی و منصفانه برخورد نمیکند و آنها را حمایت نمی نماید. سازمان بورس قرار است داور بازی باشد و نمی تواند بگوید مثلاً من سانتز از جناحین را دوست ندارم پس انجام ندهید!! یا به افرادی که سانتز از جناحین می کنند اخطار می دهم!!! داور باید بستر را فراهم کند. مهم نیست به عنوان یک مدیر چه اعتقاد شخصی داریم. تحلیل تکنیکال قسمتی از دانش تحلیل بازارهای مالی است. تمام دنیا این موضوع را پذیرفته اند و ما هم باید دیر یا زود آن را بپذیریم. می توان کمک کرد بخش هایی که فکر می کنیم درست است بهتر رشد کند و نگاه ها عمیق تر شود.

تکنیکال در چند سال اخیر در ایران چه تغییراتی کرده؟

به نظر من اشتباهی که تحلیلگران تکنیکال انجام می دهند این است که فکر می کنند باید یک موضوع پیچیده تری وجود داشته باشد. در واقع در حال پیچیده شدن هم هست در صورتی که مفاهیم بنیادی تر آن بسیار راحت تر است. به عنوان مثال شاید کارکرد خط مقاومت از ایچیموکو بیشتر باشد ولی مردم دوست دارند به دنبال چیزهای عجیب و غریب تر بروند. این که همه چیز را یاد بگیریم خوب است اما اینکه یک چیز را بهتر و کاملتر و عمیق تر یاد بگیریم خیلی بهتر است.

تحلیل تکنیکال در جهان اخیراً چه تغییراتی داشته است؟

به نظر من به شدت کندل استیک در جهان مطلوب می شود و مورد توجه قرار می گیرد. به وفور دیده می شود که تحلیل های جهانی به این سمت حرکت می کنند. بورس ما این مشکل را دارد که به دلیل برخی محدودیت ها ، کندل ها درست نیستند. حتی در تحلیل های فاندامنتال دیده شده که پس از «دوجی» که زده شد یک سری اتفاقات رخ داده است. ترکیب این ها بسیار زیباست و اگر درگیری میان تکنیکال و فاندامنتال را کنار بگذاریم ترکیب بسیار خوبی خواهد شد.

به یاد دارم چند سال پیش درجایی نوشته بودید که: حجم معاملات را طوری تنظیم کنید که نه سودتان باعث خوشحالی بیش از حد شما بشود، و نه ضررهایتان شما را بیش از حد ناراحت نماید. آیا این خوشحالی ها و ناراحتی های بیش از حد دقیقا همان چیزی نیست که نهایتا باعث اعتیاد بسیاری از افراد به بورس می شود؟

ما در مباحث مربوط به روانشناسی بازار چیزی داریم بنام **over trade** یعنی یک تریدر نباید از یک مقطعی بیشتر معامله کند. معامله گری جزو مشاغل سخت در دنیا محسوب می شود و فقط در ایران مانند یکی از مشاغل تفریحی به آن نگاه میشود!! هنگامیکه یک تریدر بعنوان مثال ۴ ماه پشت سر هم بطور مداوم معامله میکند، فارق از هر نتیجه ای، وارد مرحله **over trade** می شود و راندمان ذهنی و روحی او شدیداً کاهش خواهد یافت. خصوصاً در بازار فارکس، بانک هایی که معاملات بزرگ دارند تریدرها را از **over trade** محافظت می کنند. یعنی هر ۴ ماه یکبار به تریدرهای خودشان یک ماه استراحت می دهند و تریدرها تعهد می دهند تا یک ماه دست به معامله نزنند و در یک دوره استراحت یک ماهه صرفاً به معاملاتشان فکر کنند و سپس با انرژی و توان مضاعفی مجدداً به بازار بازگردند که متأسفانه این جریان در ایران به هیچ وجه رعایت نمی شود.

هنوز هم تدریس می کنید؟

نه ؛ زمانی بود که تکنیکال تدریس می کردم اما الان آنقدر افراد پر انرژی تر و با انگیزه تر از من هستند که دیگر نیازی به حضور من نیست. شاید اگر زمانی لازم ببینم بخوام دوباره تدریس کنم اما خوشبختانه الان چنین نیازی را نمی بینم . از نظر ریالی هم هیچ معنایی برایم ندارد و دلم نمی خواهد مانند برابیان تریسی که برای یک کنفرانس ۱۰۰۰ دلار گرفت، رفتار کنم. به نظر من این نوعی سوء استفاده از پست و مقام است. برای همین من در گذشته نیز برای کلاس هایم یک شهریه بسیار جزیی را ، فقط برای اینکه هر کسی وارد نشود، می گرفتم و آن را هم صرف خرید کتاب و منابع آموزشی برای خودشان می کردم.

چه سالی تدریس می کردید و آیا کلاس های تان در شهرستان هم رایگان بود؟

سال ۸۶-۸۷ همدان ورودی کلاس من ۵ هزار تومان برای شش جلسه بود و آن هم فقط برای اینکه هر کسی وارد نشود.

به نظر شما تدریس کردن و پول گرفتن کاری اخلاقی نیست؟

نه. منظورم این است که اگر روزی بخواهم تدریس کنم دلیل اصلی آن خدمت به جامعه است. الان ترجیح می دهم این انرژی را در جایی دیگر صرف کنم. بعد از کلاس معمولاً دیگر انرژی نمی ماند بنابراین اگر این انرژی را صرف نوشتن کتاب فاندمنتال کنم خدمت بهتری نیست؟ اگر بحث بیزنس را کنار بگذاریم به نظر من اگر این انرژی را صرف فعالیت های اساسی تری کنم ارزشمند تر است.

به نظر شما آیا یک معامله گر موفق با یک تحلیلگر موفق تفاوت دارد؟

صد درصد متفاوت است. ۹۰ درصد تحلیلگری، دانش است. ۹۰ درصد معامله گری روانشناسی است. یعنی الزاماً یک تحلیلگر خوب باید برای اینکه معامله گر خوبی باشد علاوه بر دانش، شجاعت و ریسک پذیری خوبی هم داشته باشد. واقعیت این است که در بازار سهام استرس زیادی وجود دارد که این استرس دائمی است و قسمت هایی از مغز را تحت تاثیر قرار می دهد. بنابراین نیاز به تمرکز بالایی داریم تا بتوانیم هم معامله گر خوبی باشیم و هم تحلیلگر خوب و احتیاج به تجربه و تمرین و بسیاری از تکنیک های روانشناسی داریم.

منظورتان این است که یک فرد می تواند تحلیلگر خوبی باشد ولی معامله گر خوبی نباشد و به عکس

بله و متأسفانه برخی از افرادی که امروزه به عنوان تحلیلگر خوب شناخته می شوند در واقع تحلیلگر خوبی نیستند و صرفاً یک معامله گر خوب هستند. آمار بورس های کشورهای خارجی نشان دهنده این است که تنها ۱۰ درصد افراد در این بازار موفق می شوند. در بورس ایران آمار رسمی نداریم اما قطعاً حداکثر ۳۰-۴۰ درصد افراد نهایتاً میتوانند به موفقیت برسند و مابقی همگی ضرر میکنند. حتی من یک بار در اوج بازار مثبت آمار گرفتم باز هم حدود ۶۰ درصد افراد در ضرر بودند! اما در شغل های دیگر اینطور نیست. به عنوان مثال در صنعت ساختمان سازی اینطور نیست که مثلاً ۷۰ درصد افراد نهایتاً ضرر بکنند.

نظرتان در مورد آزمون های حرفه ای بورس چیست؟

به نظر من این اشتباه است که آزمون های بازار سرمایه را بر اساس محفوظات طراحی کنیم. من در هیچ کدام از این آزمون ها شرکت نکرده ام و نمی کنم. اینکه هر کس حفظیات خوبی دارد بتواند مدرک بگیرد کار درستی نیست. باید شکل آزمون ها تغییر کند. این درست نیست که بگویند هر کس بهتر می تواند حفظ کند اجازه دارد مدیر صندوق بشود و یک پرتفوی را مدیریت کند! باید بعنوان مثال یک دوره آزمایشی را فراهم نمایند تا صرفا اگر شخص بتواند پس از ۶ ماه، بازدهی سبدشخصی اش بیشتر از بازدهی شاخص کل بازار باشد، سپس اجازه داشته باشد مدیریت یک صندوق را بر عهده بگیرد و پول سایر مردم را نیز هدایت نماید. افرادی که می خواهند پول مردم را هدایت کنند باید قطعا چیزی ببیشتر از آزمون های حفظی سازمان بورس را بدانند!

به نظر شما مهم ترین خصلت افراد موفق در بورس چیست؟

انعطاف پذیری. انسان موفق در بورس باید بتواند در یک لحظه بگوید هر چه آنچه تاکنون انجام داده ام کاملا اشتباه بود و بلافاصله رویه خودش را عوض نماید و تصمیم جدیدی را برای خودش بگیرد. یک فرد موفق در بورس باید مطلقا تعصب بی جا نداشته باشد.

به نظر شما آقایان در بورس موفق تر هستند یا خانم ها؟

به نظرم آقایان موفق تر هستند. به شخصه به جز چند مورد خاص، خاتم موفق در بورس نمیشناسم. شاید درست این باشد که بگوییم خاتم ها برای بورس خوب هستند اما به طور کلی شاید بورس جامعه مناسبی برای خانمها نباشد.

اگر روزی فرزندان به شما بگویند می خواهد با بورس آشنا شود به او چه می گویند؟

آرزویم این است که این اتفاق بیفتد.

در بازار ما شاخص سازی انجام می شود؟

به نظرم بازار مانند یک روستا است که تمام اتفاقات در آن توسط شورای روستا رخ می دهد و این در حالی ست که شورای روستا صرفا یک شخص واحد و معین نیست. ممکن است ما روزی به خانه کدخدا برویم و در همان زمان در موضوعی که برای آن تصمیم می گیرند مشارکت کنیم. یعنی این طور نیست که بگوییم یک شخص در مورد بازار تصمیم می گیرد. جایی می رسد که هر کسی اعمال نظر می کند و شاخص سازی می شود البته نه به معنای ساخته شدن شاخص. زیرا اگر قرار بر

شاخص سازی باشد به روش های بهتری امکان پذیر خواهد بود به عنوان مثال تمرکز بر روی یک سهم و افزایش شدید به جای دست کاری در شاخص. در واقع شاخص بیشتر نگه داشته می شود. مساله این نیست که شاخص بالا برود. هر فردی به نحوی تلاش می کند تا یک کار تیمی انجام شود تا شاخص افت نکند.

آیا بر روی سهم ها قیمت سازی انجام می شود؟

به نظر من روی سهم های کوچک بله، اما اول باید این سوال را بپرسیم که قیمت سازی خوب است یا بد؟ و اگر ارزش یک سهم ۴۰۰ تومان باشد در حالیکه ۱۰۰ تومان معامله می شود، در صورتی که قیمت سهم به ۲۰۰ تومان افزایش یابد خوب است یا بد؟ اینجا ما ناراحت چه چیزی هستیم؟ ناراحتیم که آن ها سود کردند؟ خیر ما ناراحت این هستیم که مبادا افرادی که به قیمت ۲۰۰ تومان سهم را خریدند فروشنده بشوند و سهم سقوط کند و دچار زیان بشویم. این حالت مانند منطبق فازی است. صفر و یک نیست. زمانی که ما سهمی را می خریم تقاضای ما در قیمت سهم اثر می گذارد. یعنی اگر ۱۰۰۰ سهم بخریم به اندازه ۱۰۰۰ سهم بر روی قیمت تاثیر گذار است. در این حالت دستکاری قیمت طبق تمام فرمول ها رخ داده است زیرا تعریف درستی از دستکاری قیمت نداریم و این موضوع سلیقه ای شده است. دستکاری قیمت با هر معامله ای رخ می دهد و هر تقاضایی که وارد می شود در قیمت تاثیر گذار است.

فساد و تخلف در بورس وجود ندارد؟

وجود دارد اما من یک سوال از شما دارم. آیا برخی حساسیت های افراطی نسبت به این مساله باعث نشده که یکسری از پول ها از بورس خارج بشوند و به بازارهای موازی بروند؟! این خیلی خوب است که روزی برسد که تمامی بخش های اقتصاد ایران بطور صددرصد کاملاً شفاف باشند ولی اینکه ما نسبت به فساد در سایر بخش ها بی تفاوت باشیم و تنها بورسی ها را موخذه کنیم که گاهی اوقات نیز افراد بی گناه این وسط قربانی می شوند و بقیه فرار می کنند. آیا پول افرادی که به علت پرونده های بورسی از بازار خارج شده اند نمیتوانست امروز به بازار کمک کند؟ شاید برای این صحبت من انتقاد های زیادی وجود داشته باشد اما واقعیت این است که اگر بخواهیم پول را حفظ کنیم باید از حساسیت ها بکاهیم. در دوران مدیریت قبلی سازمان بورس در مصاحبه ای خواندم که یکی از مدیران از وجود ۱۷۰۰ پرونده تخلف در بورس خبر داد! یعنی اگر ما ۴۰۰ نماد در بازار داشت باشیم در هر

نماد ۴ تخلف صورت گرفته و این آمار اصلا خوب نیست. به نظر من باید کمی سیاست مدارانه تر و دوستانه تر برخورد کرد. البته در مدیریت جدید چنین چیزی نشنیدم و عملکرد شان بهتر بوده.

منبع: روزنامه اقتصادی فرصت امروز